

نقش اخلاق فردی امام علی علیه السلام

در حکومت

زینب عسکریان، الهیات و معارف اسلامی ۷۷

کبری خسروی - زبان و ادبیات عربی ۷۷

آفتاب... نیز بهره برده ایم.

حفظ حدود الله

آنچه در حیات معصومین علیهم السلام به عنوان یک اصل مطلق در تمام امور و کلیه مراحل مشاهده می شود، حفظ حدود و مرزهای الهی است. رعایت این اصل در برخورد با همه انسانها از مؤمن تا کافر لازم است. همه چیز باید در مرز خویش و حدود تعیین شده قرار گیرد و هیچ کس حتی تعدی از آن را ندارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: تلك حدود الله و لا تعتدوها؛ «اینها حدود الهی است، از آنها تجاوز نکنید!» و در ادامه می فرماید: و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون؛^۱ «و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، آنان هستند که ظالمند». بنابراین باید مرزها را شناخت و مرزبان بود. مرزشناسی از مبانی اعتقادی است و اسلام مجموعه ای

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقيم الناس بالقسط».

(حدید، ۲۵)

یکی از اهداف از سالی رسل ایجاد عدالت اجتماعی است و این عدالت، جز با تشکیل حکومت اسلامی ایجاد نمی شود؛ چرا که تشکیل حکومت اسلامی و اجزای عدالت زمینه ساز تحکیم ایمان، تقوا، قرب عبد به معبود و شناخت اوست و این همان هدف خلقت است. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^۱

بر کسی پوشیده نیست که هر گروه و امتی برای پیشرفت نیاز به رهبر و ولی دارد حال می خواهد صالح باشد خواه فاسق و فاجر، چیزی که مسلم است لزوم وجود رهبر است. آنچه در پیش رو دارید مجموعه ای است از مهمترین صفات و ویژگیهای یک رهبر. محور اصلی کار متن نهج البلاغه بوده است و در این راستا از کسبی چون سیره نبوی، دولت

(۱) ذاریات، ۵۶

(۲) بقره، ۲۲۶



از مرزهاست. مؤمن هرگز مرزها را نمی‌شکند و از آنها عدول نمی‌کند؛ زیرا خروج از مرزها خروج از صراط و گام نهادن در جهنم است و حرکت با رعایت مرزبانی، سیر در بهشت و رضایت دوست است.

خداوند متعال به مرزبانان حقیقی، پادشاهای عظیمی خواهد داد و در مقابل، برای آنان که مرزهای الهی را می‌شکنند، به آن مرزها توهین می‌کنند و آن را خوار می‌دارند، عذابتی توهین‌آمیز و خوارکننده است. بیان این حقایق، آموزش مرزبانی و ایجاد تقوایی لازم جهت حفظ حدود است. واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات، اینها مرز است.

والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها، علي أن أعصى الله في غلة أسلها جلب شعيرة ما فعلته؛ «اگر اقلیمهای هفت گانه را با آنچه در زیر آسمانهاست به من بدهند که خداوند را با گسرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد.»^۲

حضرت علی علیه السلام که الگوی انسان کامل است حتی آنجا که عاطفه و احساس در میان است، حافظ حدود الهی است. او با دیدن برادر نیازمند خود، عقیل - که مالی را از بیت المال می‌خواهد، در حفظ حدود دین سست نمی‌گردد و محکم و مطمئن بر مسواضع خود در حفظ حدود می‌ایستد؛ زیرا لازمه اجابت درخواست عقیل، زیر پا گذاشتن حدود

و مرزهای الهی است. برای اینکه او را به اهمیت موضوع واقف سازد آهنی را در آتش فرو می‌برد و می‌گذارد سپس به بدن برادر نزدیک می‌کند، عقیل از شدت درد می‌نالند در این لحظه امام می‌فرماید، «چگونه است که تو از این آهن گداخته می‌هراسی اما مسرا به سنوی آتش عصب الهی می‌کشانی؟! تو از این ریح می‌تالی و من از آتش سوزان جهنم نالم.»^۳

امام درباره قبول حکومت می‌فرمایند: «دست از من بردارید و دیگری را بطلبید؛ ما به کاری اقدام می‌کنیم که آن را رنگها و رویهای گوناگون است، دلها بر آن استوار نیست و عقلمها زیر بار آن نخواهند رفت. آفاق را نیز سیاه فرو گرفته و ماه روشن تغییر یافته است. بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم طبق آنچه خود می‌دانم، رفتار خواهم کرد و به سخن گوینده و به سرزشتن توبیخ کننده‌ای گوش نمی‌دهم؛ و اگر مرا رها کنید مانند یکی از شما هستم و شاید به سخنان شما بیشتر گوش دهم و فرمان کسی را که شما او را بر کار خویش والی و زمامدار قرار می‌دهید بهتر انجام دهم. وزیر و مشاور بودن من برای شما بهتر است از اینکه امیر و زمامدار باشم.»^۴

امام فقط برای حفظ اسلام و حدود الهی کار خلافت را رها و با تمام وجود، خلفا را در امر خلافت یاری کرد. نصیحتهای گهگاه امام به خلفا نیز برای حفظ اسلام و حدود آن بود. امور

مسلمانان در هم ریخته و کسی نبود که آنها را سامان بخشد و حضرت علی علیه السلام (برای حفظ تمام زحمات پیامبر) به عمر می‌فرمایند: «حفظ حدود در جنگ و قتال نیز واجب است؛ بعضی علما حتی دعوت به اسلام و اتمام حجت را قبل از اقدام به جنگ واجب می‌دانند. اگر دشمن بپذیرفت، که مقصود حاصل است و گرنه قتال جایز است. رعایت این امور حفظ حدود و اصول است. امام علی علیه السلام در جریان جنگ جمل چنین می‌فرمایند: قد قلبت هذا الامر طنه و ظهره، حتی معنی النوم، فما وجدتی سيعنی الا قتالهم، أو الجحود بما جاء به محمد، فكانت معالجة القتال أهون علي من معالجة العقاب، و موتات الدنيا أهون علي من موتات الآخرة؛^۵ من ظاهر و باطن این امر را زیر و رو کردم به حدی که (اندیشه در این باب) منرا از خواب بازداشت، پس طاقت نیاوردم مگر به جنگیدن با ایشان یا انکار آنچه که محمد صلی الله علیه و آله آورده است. پس علاج جنگیدن بر من آسانتر از علاج عذاب الهی است، و مرگهای دنیا بر من آسانتر از مرگهای قیامت

(۱) رجوع شود به: سیره نبوی دفتر اول.

مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۶۹ و ۷۰ و ۷۶

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵

(۳) رک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۹۱

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۵۳

است.»

امام در کلامی دیگر به سبقت در اقامه حدود توصیه می‌کنند:

«ان کنتم لا محالة متسابقین فتسابقوا الی اقامة حدود الله و الامر بالمعروف؛^۱ چنانچه بناچار از پیشی گیرندگان هستید، در اقامه حدود خدا و امر به معروف پیشی گیرید.»

باید دانست که با حفظ حدود، جامعه، نظام واقعی خود را می‌یابد و عدالت حقیقی تحقق می‌یابد.

«لو حفظتم حدود الله سبحانه لعجل لكم من فضله الموعود؛^۲ اگر حدود الهی را حفظ کنید، خداوند از گرمش [در ارسال] موعود به شما شتاب خواهد نمود.»

زهد

یکی از نکات مهم و آموزنده در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام ساده زیستی آنهاست؛ کلام المؤمنین علیهم‌السلام آرامنده به کلماتی همچون زهد، قناعت و ساده‌زیستی است. همچنانکه خود نیز نمونه کامل یک زاهد بودند.

شاید بتوان گفت که زهد نه فقط به عنوان یک صفت مؤکد بلکه به عنوان یک صفت لازم و واجب برای رهبر و کارگزار یک جامعه محسوب می‌شود.

گاهی معنای زهد، به عنوان ساده زیستی به کار می‌رود. اما زهد فقط ساده‌زیستی نیست و ساده‌زیستی یکی از نمادهای زهد است. گاهی نیز زهد ترک دنیا و پشت کردن به آن معنا می‌شود. اما دنیا و زهد از نظر امام

علی علیه‌السلام چگونه است؟

امام علیه‌السلام در مدح دنیا می‌فرمایند: ان الدنيا دار صدق ان صدقها و دار عانیة لمن فهم عنها و دار عنی لمن تردد منها و دار موعظة عن اتعظ بها، مسجد احباء الله و مصلى ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمة و ربحوا فیها الجنة؛^۳ ایندوستی که دنیا جایگاه صدق و راستی است برای کسی که با آن به راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای کسی که از آن چیزی بفهمد و برای بنی نیازی است برای آن کسی که از آن توشه بگیرد و محل بند است برای کسی که از آن بند گیرد و مسجد دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان پروردگار، محل نزول وحی الله و تجارتخانه اولیای حق است. آنها در اینجا رحمت خدا را به دست آورده و بهشت را سود خود قرار داده‌اند.»^۴

امیر المؤمنین علیه‌السلام یک‌تاز میدان زهد بود. در نامه‌ای به عثمان بن حنیف بعد از بیان ساده‌زیستی و زهد خود و توصیه او به ساده‌زیستی اشاره می‌کند که البته کارگزاران نمی‌توانند مثل امام ساده زندگی کنند.

زهد به معنای عدم وابستگی به دنیا، معنایی اعم از ساده‌زیستی دارد؛ اما ساده‌زیستی و قناعت از نمادهای زهد هستند، آنکه زهد پیشه کند، در اطراف خود دامهای دلبستگی و تعلق را جمع می‌کند و به حداقل وسایل زندگی، قناعت می‌کند. چه بسیار شنیده‌ایم در وصف امام که در زندگی

به لباس کرباسی خشن و غذایی از نان و نمک بسنده می‌کرد و در نامه‌اش به عثمان بن حنیف به این مطلب اذعان دارد.^۵

اهمیت ساده‌زیستی برای یک کارگزار در جایی بیشتر روشن می‌شود که نه تنها خود امام ساده‌زیستی را انتخاب کرده بودند بلکه به تمام کارگزاران خود آن را سفارش می‌کردند و اگر عثمان بن حنیف برای شرکت در یک میهمانی تجملاتی^۶، و شریح قاضی (یکی از قضات امام)^۷ یا علاء پسر ابن زیاد حارثی^۸ به دلیل خریدن خانه‌ای بزرگ کمی از ساده‌زیستی عدول می‌کردند، سریع به آنها تذکر می‌داد و آخرت و روز حساب را به آنها یادآوری می‌کرد. خود امام دلیل اهمیت ساده‌زیستی برای یک رهبر را چنین می‌دانند:

«خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که نسبت به خودم، خوراکم، نوشیدنی و پوشاکم مانند مردمان ناتوان عمل کنم تا اینکه فقیر به سیره فقیرانه من تأسی کند و ثروتمند بوسیله ثروتش سرکشی

(۱) غر الحکم، محمد علی انصاری، ص ۲۲۸

(۲) همان منبع، ص ۹۱

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

(۵) رک: نهج البلاغه، نامه ۴۵

(۶) نهج البلاغه، نامه ۳

(۷) همان منبع، خطبه ۲۰۰

و طغیان نکند.^۱

در جای دیگری می‌فرمایند: ان الله تعالی فرض علی ائمة الحق أن یقدروا أنفسهم بضعفة الناس کیلا یتبیغ، لفقیر فقره؛ «خداوند بر پیشوایان حق واجب گردانید که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه فقیر و تنگدست را بر پیشانیش فشار نیاورده، نگران نسازد.»^۲ پس اگر مسؤولان حکومتی این امر را اختیار نکنند فقیران تحمل و صبرشان را از دست می‌دهند و گاهی همین فاصله بین مسؤولان و مردم باعث انحطاط حکومت می‌شود و ثروتمندان گستاخ می‌شوند و مردم را چپاول می‌کنند.

صبر

در سلوک الی الله صبر یکی از مقامات کمال است که رسیدن به آن زمینه‌ای برای کسب کمالات دیگر است؛ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که: «الصبر ثلاثة، صبر عند المصیبة، صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیة»^۳

وقتی کسی رهبر و پیشوای امتی می‌شود تا آنها را به سوی حق پیش برد پس باید تمام آنچه را که از جانب حق در این مسیر امر شده، انجام دهد و از هر چه نهی کرده است، دوری گیرند؛ چرا که پیروان به رهبر خود می‌نگرند، اگر کوچکترین خطایی از او سرزند، یا نسبت به او بی‌اعتماد می‌شوند و پیرویش نمی‌کنند و یا با تمام اعتمادی که به او دارند، گمراه می‌شوند با توجه

به نقشی که صبر در این مسیر دارد، مسؤول باید متصف به صفت صبر بر طاعت و معصیت باشد.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر عمر خویش به امام علیه السلام خبر فتنه بزرگی را دارند، حضرت در مقابل این فتنه (ماجرای سقیفه) صبر پیشه کردند تا کفر بکلی ناز نگردد و دین بکلی از میان نرود. خود نیز در توصیف آن شرایط و صبر بصیر در آن محیط پر خفقان می‌فرمایند: «در این اندیشه فرو رفته بودم که تنها به پاخیزم و با فر محیط پر خفقان و ظلمتی که بدیدم آورده‌اند، صبر کنم (شرایطی که) پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان باایمان را تا ربسین دم رسیدگی روح می‌دهد. دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نردنکتر است؛ لذا شکمبایی کشیدم؛ ولی همه کسی می‌ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است. نگاه کردم و دیدم باوری جز خاندان خویش ندارم و به مرگ آنها راضی نشدم؛ چشمهای پر از خاشاک را فرو بسته و با همان گلوبی که گویا استخوانی در آن گیر کرده بود [جرعه حودث را] نوشیدم؛ با اینکه تحمل در برابر گرفتگی گلو و نوشیدن جرعه‌ای که تلخ تر از حنظل است کار طاقت فرسایی بود، شکمبایی کردم.»^۴

امام در تمام مراحل چه در انجام واجبات و ترک محرّمات و چه در برابر سختیها و فتنه‌ها (مخالفت و سرسختی مردم در برابر حق) صبر را

پیشه کردند و چه بسیار که ثمره شیرین آن را چشیدند.

علم و تدبیر:

یکی از خصوصیات لازم برای یک رهبر، داشتن تدبیر است؛ چرا که او به منزله چراغی است که راه را روشن می‌کند و پیروانش را به مقصد می‌رساند: انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة، یستضیء به من ولجها؛ «ای مردم هماتا من در میان شما، چونان چراغ درخشانده در تاریکی هستم که هرکس به آن رو می‌آورد، از نورش بهره‌مند گردد.»^۵

از راههای دیگر کسب هدایت و بصیرت و علم و تدبیر رهبری، تفکر است؛ چرا که به فرموده امام علی علیه السلام: الفکر یهدی الی الرشاد؛ «فکر نماینده و هدایتی راه راست است.»^۶ و تفکر یهدی الی الاستبصار و یکسبک الاعتبار؛ (تفکر به بینایی انسان می‌افزاید و بند و مایه‌ای برایش فراهم می‌سازد.)^۷

(۱) الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی،

ج ۱، ص ۴۷

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰

(۳) الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی،

ج ۲، ص ۹۱

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰

(۶) غرر الحکم، سید حسین شیخ اسلامی، ج ۲،

ص ۱۱۵۸

(۷) غرر الحکم، محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۲۱.

یکی از مجاری مهم تفکر برای یک رهبر، تاریخ گذشتگان است همچنانکه امام این توصیه با ارزش را به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌کند: «أحی قلبك بالموعظة... و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما أصاب من كان قبلك من الاولین و سرفی دیارهم و آثارهم، فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا!» «قلب را با موعظه و اندرز زنده کن! اخبار گذشتگان را بر او عرضه نما و آنچه را که به پیشینیان رسیده است، یادآوریش کن. در دیار و آثار آنها سیر کن و درست بنگر آنها چه کرده‌اند؟ بین چه چیزهایی گذاشتند و رفتند و از کجا به کجا شدید؟»^۱

پس اگر رهبر به زندگی گذشتگان و به راههایی که آنها طی کردند و نتیجه‌ای که آنها گرفتند خوب دقت و در آن تفکر کند، از شکستها و ضعفای گذشتگان عبرت می‌گیرد، از لغزشهای آنان امین می‌شود و قوتیهای آنان را به کار می‌برد و پشتیبان محکمی می‌یابد.

و لو اعتبرت بما مضی حفظت ما بقی؛^۲ «اگر از آنچه گذشته است، عبرت‌گیری آنچه را باقی است، حفظ خواهی کرد.» پس رهبر برای یافتن بصیرت و تدبیر لازم، باید ابتدا با تفکر در سیاستهای اعمال شده در حکومتهای گذشته و حال، از آنها عبرت گرفته و بتواند برنامه مشخصی برای طی طریق اتخاذ کند.

شجاعت

شجاعت از آثار تقواست؛ زیرا آنکه فقط خدا را صاحب قدرت بداند و غیر از او را هیچ پندارد و بر او توکل کند، جز او از کسی نمی‌ترسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: اتی و الله، لو لقیتهم واحد؛ و هم طلاع الارض کلها ما بالیت و لا استوحشت، و اتی من ضللتهم الذی هم منه و الهدی الذی اتا علیه لعلی بصیره من نفسی و یقین من ربی؛^۳ «به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبرو شوم در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند نه با کسی دارم و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم آنگاهم و از پروردگارم به یقین رسیده‌ام.»

امام علیه السلام بعد از جنگ با خوارج فرمودند: اما بعد ایها الناس، فانما فقات عین الفتنه، و لم یکن لیجتری علیها أحد خیری بعد أن مایح عیهاوا اشتد کلها؛^۴ «ای مردم! من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر رفیع آن فتنه و فساد جرأت نداشت پس از آنکه تاریکی موج زده و سختی آن رو به فزونی نهاده بود.»

این کلام دلالت بر شجاعت امام دارد آن هم در زمانی که کسی شجاعت برخوردار با خوارج را نداشت.^۵

رفیق و مدارا

فیما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت قطاً غلیظ القلب و انفضوا من

حولك فاعف متهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر؛^۶ «به موجب لطف و رحمت الهی، بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌گشتند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.»

نرمخویی و مدارا از جمله امور مؤکد در اسلام است بطوری که قرآن عسلت افزایش پیروان پیامبر را نرمخویی و مدارا کردن ایشان می‌داند. این صفت ارزشمند در خلق و خوی پیشوایان همیشه عامل جاذبه آنان بوده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: من عامل برقی و فقی؛ «هرکه با ملائمت عمل کند، موفق گردد»؛^۷ الرقی یسیر الصعاب و سهل الشدید الاسباب؛ «رفق و مصلحت، و دشواریها را آسان و سببهای سخت را سهل نماید»؛^۸ من استعمل الرقی لان له الشدید؛ «هرکه

ص ۳۵۷

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۳۱

(۲) همان منبع، نامه ۴۹

(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۳

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۹۲

(۵) رک: نهج البلاغه، خطبه ۵۴

(۶) آل عمران، ۱۵۹

(۷) غرر الحکم، محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۱۰۲.

ص ۶۲

(۸) شرح غرر الحکم، ابن محمد تمیمی آمدی،

ج ۲، ص ۴۵

ملایمت را به کار گیرد، هر سختی برایش آسان شود.^۱؛ الرفق یفل حد المخالفة؛ «رفق و مدارا تندی مخالفت را کم می‌کند.»^۲ و من کان رفیقاً فی أمره نال ما یرید من الناس؛ «کسی که در امور خویش رفق و مدارا در پیش گیرد به آنچه از مردم می‌خواهد، نایل شود.»^۳

پیشوای اول مسلمانان، رفق و مدارا را رأس سیاست می‌دانند^۴ و در دوران حکومت کوتاه خود چه بسیار که با مردم از سر ملایمت رفتار کردند و سیاست رفق و مدارا در پیش گرفتند. هنگام انتقال اسرا به مقر حکومت در یکی از جنگها، حاکم خوزستان اسیران را می‌خرد و قول می‌دهد که بهای آنها را بپردازد. ولی بعد از مدتی فقط مقداری از آن مبلغ را به کوفه می‌برد و بی آنکه سختگیری از طرف امام شامل حال او شود، ششانه به سوی معاویه می‌گریزد. امام بعد از این جریان در مورد او فرمودند:

«قیح الله مصقله، فعل فعل السادة، دمرّ فرار العیید، فما أنطق مادحه حتی أسکته، و لا صدق واصفه حتی بکته، و لو أقام لأخذنا میسوره و انتظرنا بماله و فوره.»^۵ خدا مصقله را زشت سازد! رفتاری کرد مانند رفتار بزرگان (یعنی اسیرانسی خسریده و آزاد نمود) و گریخت مانند گریختن بندگان؛ پس هنوز مدح کننده را گویا نکرده، خاموش گردانید و توصیف کننده، تصدیق کار او را ننموده، مجبور به توییح و سرزنشش گردید. اگر می‌ماند

و نمی‌رفت آنچه را برایش مقدور بود، می‌گرفتم و (برای دریافت بقیه پول) منتظر زیاد شدن مالش می‌ماندیم.»

ظلم ستیزی

لا تظلمون و لا تُظلمون؛ «نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌پذیرید.»^۶

عدم تسلیم در برابر ظلم، اصلی است که در سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام فراوان دیده می‌شود. با جستجو در تاریخ می‌توان به این نکته پی برد که پیشوایان الهی هیچ‌گاه در برابر ظلم و ظالم خاضع نشده‌اند و با تمام وجود برای رفع آن کوشیده‌اند. چرا که نه فقط ظالم که مظلوم هم نه عدت تن دادن به ظلم و ستم پذیرد. گناهکار است. حضرت علی علیه‌السلام سخن حق در برابر حاکم ظالم را برتر از حبه‌ها و بسیاری امور دیگر می‌داند.^۷

و در کلامی تکلیف در برابر ظلم و ستم را اینگونه بیان می‌کند: ایها المؤمنون، انه من رأى عدواناً یعمل به، و منکراً یدعی الیه، فأنکره بقلبه فقد سلم و بری، و من أنکر بلسانه فقد أجر، و هو أفضل من صاحبه، و من أنکره بالسيف لتكون حکمة الله العلیا و کلمة الظالمین السلفی، فذلک الذی أصاب سبیل الهدی، و نور فی قلبه الیقین؛^۸ «ای مؤمنان! هر کس ظلم و ستمی را مشاهده کند و یا کار زشتی که مردم را به سوی آن می‌خوانند، اگر تنها به قلبش آن را انکار کند سلامت را اختیار کرده است و گناهی بر او نیست

(به شرط اینکه بیشتر از آن نتواند) و آن کس که با زبان و بیان به مبارزه برخیزد پادشاه الهی خواهد داشت و مقامش برتر از گروه نخست است و آن کس که با شمشیر برای بزرگداشت نام خدا و سرنگونی ظالمان به مبارزه برخیزد، او به هدایت راه یافته و بر جاده حقیقت گام گذارده و نور یقین بر قلبش تابیده است.»

امام در جای دیگری مردم را از اطاعت حاکمی بر حذر می‌دارند که گمان می‌کند اطاعت از او، اطاعت خداست و سرپیچی از فرمان او، سرپیچی از فرمان خداست، در حالی که این چنین نیست؛ زیرا فرمانبری مخلوق در معصیت خالق جایز نیست. این خود سوری حاکمان اساس بدبختی ملتهاست و نسبت به آن خیلی هشدار داده شده است.^۹

(۱) غرر الحکم، محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۲۰۱، ص ۶۵۳

(۲) شرح غرر الحکم و درر الحکم، ج ۱، ابن محمد نمیمی آمدی، ص ۱۵۰

(۳) الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰

(۴) غرر الحکم، محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۲۰۱، ص ۴۱۳

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۲۴

(۶) بقره، آیه ۲۷۹

(۷) بنگرید به: نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶

(۸) نهج البلاغه، حکمت ۳۶۵

(۹) بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، ج ۵

و ۷، ص ۳۲۷، ۳۲۸

عدالت

از جمله ویژگیهای بارز و اساسی حضرت علی علیه السلام که نقش بسزایی در حکومت ایشان داشته است، مسأله عدالت امام است. اندیشمندان و علما، عدالت امام را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند، هرچند که آن دریای عدل و انصاف با این بررسیهای مختصر بطور کامل شناخته نمی‌شود اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید
در صورت عدم اجرای عدالت، جامعه عرصه زور و ظلم می‌شود، مظلومان زیر فشار بی‌عدالتی تن به هر ظلمی می‌دهند و ظالم تا می‌تواند بر ظلم خود می‌افزاید و کم‌کم زمینه انحطاط جامعه فراهم می‌آید؛ لذا عدالت از ضروریترین ارکان حفظ یک جامعه است که رضایت و خشنودی مردم از حکومت را به دنبال دارد.

بی شک آن کسی می‌تواند عدالت واقعی را در سطح جامعه متحقق سازد که ابتدا خود را ملزم به اجرای عدالت نموده و این صفت الهی را در وجود خود پرورانده باشد؛ زیرا او هوای نفس را از دل بیرون رانده، حق را می‌گوید و به حق عمل می‌کند، اول از خود شروع می‌کند بعد به دیگران می‌پردازد. در ملک نفس خود متعادل است و برای اجرای عدالت از جان خویش مایه می‌نهد؛ چرا که لازمه عدالت اجتماعی عدالت فردی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آیاها

الناس انی والله ما أحتکم علی طاعة
الآ و اسبقکم البها، و لا أنهاکم عن
معصية الآ و أتناهی قبلکم عنها؛^۱ ای
مردم سوگند به خدا شما را به طاعتی
ترغیب نمی‌کنم مگر آنکه به آن از شما
پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی منع
نمی‌کنم مگر آنکه پیش از شما از آن
باز می‌ایستم. آری: او اجازه نمی‌دهد
که مصداق این آیه باشند: «یا ایها الذین
آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون»^۲ و یا
«أأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم
و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون»^۳

حضرت علی علیه السلام که خود متصف
به صفت عدالت و مشتاق اجرای آن
در سطح جامعه بود، آن هم جامعه‌ای
که ۳۵ سال از عدالت دور بوده و آن را
به فراموشی سپرده است. وقتی مردم
می‌خواهند با او بیعت کنند، عدالت
پذیرش حکومت را برقراری عدالت
می‌دانند: لو لا حضور الحاضر و قیام
الحجة بوجوه الناصر، و ما أخذ الله
علی العلماء الا یقرؤا علی کظة ظالم و
لا سغب مظلوم، لألقیت حبلها علی
غاربها؛^۴ «اگر حضور حاضران و برپا
شدن حجت با اعلام وجود ناصران
نبود، و چنانچه خداوند از دانشمندان
ربانی آگاه، پیمانی سخت نگرفته بود
که در برابر شکمبارگی ستمگر و
گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار
نگیرند، بی تأمل مهار حکومت را
برگردنش می‌انداختم و آن را
نمی‌پذیرفتم.»

امام، این اسوه عدالت نه تنها خود
در تمامی شؤون، عدالت را به بهترین

وجه رعایت می‌کند، بلکه به کار
گزاران و حاکمان منصوب خود هم
تأکید فراوان برای اجرای عدالت
می‌کند؛ زیرا معتقد است: فما جاع
فقیر الا بما متع به غنی؛^۵ «پس فقیری
گرسنه نماند، جز آنکه توانگری از حق
او خود را به نوایی رساند»؛ و دیگر
اینکه سوء التذییر مفتاح الفقر؛^۶ «بد
تدبیری کلید فقر است.» لذا بهترین
تدابیر را برای کارگزار خود می‌گویند تا
او به کار گیرد و دیگر نه فقری باشد و
نه اثری از بی‌عدالتی. حضرت
پسندیده‌ترین کار را برای مالک اشتر،
میانه‌ترین کار در حق، شاملترین در
عدل و فراگیرترین در جلب خشنودی
مردم می‌دانند.^۷

امام علی علیه السلام در سفارشات خود به
مالک اشتر از او می‌خواهند که سهم
ویژه‌ای را از بیت‌المال برای فقیران و
مستمندان و از کارافتادگان قرار دهد و
حق همه فشرهای مختلف را رعایت
کند و بین آنها به عدالت رفتار
کند.^۸

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴

(۲) صف، ۲

(۳) بقره، ۴۴

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۳

(۵) همان منبع، حکمت ۳۲۵

(۶) غرر الحکم، محمد علی انصاری، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۳

(۷) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۸) همان منبع

مساوات

اسلام دین مساوات است و تنها ملاک برتری انسانها را تقوا می‌داند و این پیامبر عظیم الشان اسلام بود که بر همه ملاکهای برتری جز تقوا خط بطلان کشید. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الناس سواء كأسنان المشط: مردم چون دانه‌های شانه مساویند.»^۱

البته این مساوات، تساوی در مسائل طبیعی از قبیل رنگ، شکل، اخلاق، امیال و استعدادها نیست و اساساً چنین چیزی ممکن نیست و چنانکه از امام علی علیه السلام نقل شده است: لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استتوا هلکوا! «خیر مردم در تفاوت آنهاست و اگر همه مساوی باشند، هلاک شوند.»^۲

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این منادی مبارزه با تبعیض و اختلاف طبقاتی و مجری مساوات در جامعه، بعد از فتح مکه در خطبه‌ای این چنین می‌فرمایند: «مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان (نیز) یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم و نه عجمی را بر عرب و نه سیاهی را بر سفید و نه سفیدی را بر سیاه برتری است مگر به تقوا.»^۳

آری اسلام به همه تفاخرهای جاهلی پایان بخشید. حضرت علی علیه السلام این تالی کتاب الله و سنت رسول خدا، نیز بعد از در دست گرفتن حکومت برنامه حکومت خویش را اعلام می‌کند. او احیاگر مساواتی است که در

طول ۲۵ سال خلافت خلفا به دست فراموشی سپرده شده است. امام در خطبه‌ای در جمع مهاجران و انصار و همه مسلمانان این چنین می‌فرماید:

«ای مردم بهترین مردم از نظر مقام پیش خدا و با ارزشترین آنها نزد خدا، فرمانبرترین آنهاست برای فرمان خدا و کبارترین ایشان به طاعت خدا و پیرترینشان بر منتهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنان که کتاب خدا را زنده تر دارند.

برای هیچ یک از خلق خدا نزد ما فضلی نیست مگر به طاعت خدا و طاعت رسولش و پیروی از کتاب او و سنت فرستاده‌اش. این کتاب خدا و فرمان پیامبر خدا و سیره اوست در میان ما و جز جاهل و مخالف و معاند آن را ندیده نگردد که از خدای عزوجل است. هر که تقوا دارد شریف و با کرامت است و دوست دشتی و نیز آن کس که اهل طاعت خدا و طاعت رسول خدا است.»

حضرت عسکری علیه السلام خوب می‌دانستند مردمی که در طی ۲۵ سال بر اثر شرافتهای خانوادگی و خویشاوندی با خلفا ثروتی اندوخته‌اند، تحمل مساوات او را نخواهند داشت؛ لذا امام بر اطاعت از خدا و رسول او و وفاداری به سیره و سنت آن حضرت تأکید می‌کنند و بعد سیاست خود را در مورد مساوات مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«مبادا فردا زورمندان و ثروتمندان که در نعمت و عافیت دنیا غرق شده‌اند، فریاد کنند. مبادا آنان که

بوستانها را آراسته‌اند و نهرها را به سوی بوستانها چرخانده‌اند و بر اسبان راهوار سوار شده‌اند و کنیزکان زیبا در خانه‌ها دارند، چون آنان را از کارهایی که می‌کردند باز دارم و تنها حقوق مشروعشان را پردازم، این کار را بر خود ننگ و عار بدانند خشمگین شوند و اعتراض کنند و فریاد برآند که پسر ابوطالب ما را از حقوقمان محروم ساخت.

راه دستیابی به اهداف

هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند؛ انسانها برای رسیدن به اهدافشان مجبور به استفاده از وسیله‌اند. گاهی اهداف جنان برای آنها اهمیت دارد که نحوه استفاده از وسیله و نحوه رسیدن به هدف فراموش می‌شود و هدف و وسیله هم جهت نمی‌شوند؛ مخصوصاً در اداره حکومت سخت‌ترین و مهم‌ترین نکته همسویی هدف و وسیله است. این نکته در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بوضوح دیده

(۱) رک. سیره نبوی، دفتر دوم، مصطفی دلشاد

تهرانی، ص ۳۶۵ به نقل از تحف العقول، ص ۲۷۳

(۲) الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی،

ص ۳۸۵

(۳) «یا ایها الناس الا ان ربکم واحد و ان اباکم

واحد. الا لا فضل لعربی علی عجمی و لا عجمی

علی عربی و لا اسود علی احمر و لا احمر علی

اسود الا بالتقوی. ایان و القین. ابی عثمان بن

بحرین محبوب، ج ۲، ص ۲۴

می‌شود.

شاید زیاد از خود پرسیده باشیم که چرا امام علی علیه السلام در شورا بعد از مرگ عمر که برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شد با پذیرفتن شرایط عبدالرحمن بن عوف و اجرا نکردن آن شرایط بعد از به حکومت رسیدنش، مانع گمراه شدن عده زیادی می‌شد و این همه بدعت در اسلام ایجاد نمی‌شد. او می‌توانست با یک دروغ حکومت اسلامی واقعی را ایجاد و عدالتش را اجرا کند. حال فرض کنیم امام با یک دروغ که در آن شورا می‌گفتند حکومت را زودتیر در دست می‌گرفتند؛ آنگاه تضمینی وجود

نداشت این حکومت که بر اساس عملی غیر اخلاقی و غیر اسلامی بنا نهاده شده، اصلاً حکومت اسلامی باشد.

خشت اول که نهاد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج

در تقسیم بیت‌المال عده‌ای

پیشنهاد دادند که امام بخششهای

بنا بر این، بعضی افراد مخالف را تطمیع

کنند و به نظام علاقه‌مند نمایند؛ اما

امام در جواب فرمودند:

أُتِمُّوْا رُبِّيْ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْحُجُورِ

فِيمَنْ وَلِيَتْ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا

سَمَرِ سَمِيرٍ وَأَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا

وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بِسَهْمٍ فَكَيْفَ

وَأَمَّا الْمَالُ مَا لِلَّهِ! «آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود در برابر کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم از جور و ستم استمداد جویم؟ به خداوند سوگند تا عمر من باقی و شب و روز برقرار و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود بطور مساوی در میان آنها تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خداست.»

(۱) نهج البلاغه. خطبه ۱۲۶

منابع:

- اعیان الشیعه: سید محسن امین، دارالتعارف، بیروت، بی تا، ج ۱

- البیان و التبیین بلحاظ: ابی عثمان بن بحرین محبوب، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول، ج ۲

- ترجمه فارسی الغارات: ابن هلال تقفی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

پاییز ۱۳۷۱

- ترجمه و شرح نهج البلاغه: علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۸، چاپ چهارم

- جاذبه و دافعه علی (ع): مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹

- دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع): تهران، انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷، ج ۱

- سیره نبوی: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا

- سیره نبوی «منطق نبوی» دفتر اول سیره فردی: مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول

- سیره نبوی «منطق عملی» دفتر دوم سیره اجتماعی: مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول

- الغارات: ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹، ج ۲

- الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، انتشارات دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ

- مناقب امیر مؤمنان (ع): ابن شهر آشوب، قم، انتشارات علامه، بی تا

- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه: الامام الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

بی تا